

پکن از این نکته آگاه است که چرخش واشنگتن به سوی آسیای شرقی و آسیای جنوب شرقی در درجه اول علیه چین است که بسرعت در حال رشد و قوی شدن است. با این حال جمهوری خلق چین تاکنون از رویارویی آشکار با ایالات متحده اجتناب کرده است که می تواند مانع از دستیابی به هدف راهبردی اصلی ایالات متحده شود

اقتصادی را برای خود فراهم آورده است (یوآن ۲۰۱۵، ۳۰). از سوی دیگر این رویکرد نشانه رویکرد قاطعانه فزاینده چین در دریای چین جنوبی و دریای چین شرقی است و پکن از منافع راهبردی خود در این مناطق دفاع می کند (مدکالف ۲۰۱۵، ۱۶۷). جمهوری خلق چین بسیار کمتر از ایالات متحده قصد داشت نفوذ خود را در افغانستان تقویت کند. پکن در این مورد که ائتلاف ضد تروریستی به رهبری واشنگتن از نظر امنیتی نقش مهمی در افغانستان ایفا می کرد، مشکلی نداشت. با وجود تهدید بزرگ ناشی از همسایگی با افغانستان چین علاقه ای به تحمل هزینه های قابل توجهی که امریکایی ها یا بسیاری از متحدان او در ناتو برای ایجاد ثبات در افغانستان به عهده گرفته بودند نداشت (تای ۲۰۱۵، ۱۶۱-۱۶۲). در طی سال های ۲۰۰۱-۲۰۲۱ ایالات متحده ۸۲۵ میلیارد دلار مستقیماً به این امر اختصاص داد و چین عملاً هیچ کمکی نکرد. در این مدت ۲ هزار و ۴۴۲ سرباز امریکایی در افغانستان کشته شدند، ولی هیچ سرباز چینی کشته نشد (دوزور ۲۰۲۱). پکن روی فداکاری ایالات متحده و سایر متحدان ناتو و کشورهای شریک سرمایه گذاری کرد و بدون کمک نظامی و مالی مناسب روی پیگیری منافع اقتصادی کشور خود متمرکز شد. این نگرش پکن خشم و انتقاد بحقی را از سوی اعضای فعال ائتلاف ضد تروریسم به دنبال داشت. آنها سعی کردند چین را مجبور کنند که یک گروه نظامی را به افغانستان بفرستد و مشارکت مالی بسیار بیشتری را در روند بازسازی افغانستان پس از جنگ داشته باشد، اما انتظارشان چندان برآورده نشد.

چین حتی از مفهوم به اصطلاح شبکه توزیع شمالی (NDN) هم فاصله گرفت. هدف از این سرمایه گذاری تأمین نیروی بین المللی کمک به امنیت (ISAF) از شمال بود، زیرا تدارکاتی که از جنوب و از طریق پاکستان تأمین می شد، دائماً در معرض حملات طالبان محلی بود. مسیر شبکه توزیع شمالی (NDN) از دریای بالتیک و دریای سیاه، از روسیه و کشورهای آسیای مرکزی می گذشت و از ازبکستان و تاجیکستان به افغانستان می رسید. شایان ذکر است که این مسیر فقط تدارکات غیرجنگی را به (ISAF) می رساند. مشارکت چین در این پروژه فوق العاده کم و منحصر به ساخت چند بخش محدود از این مسیر بود. می توان تصور کرد که مشارکت چین در این کارها به خاطر تسهیل عملیات (ISAF) نبوده است. انگیزه بسیار محتمل تر علاقه جمهوری خلق چین به ادغام بازارهای آسیای مرکزی و جنوبی از طریق توسعه شبکه های ارتباطی بوده است (اوپاسین ۲۰۱۵، ۵۵). پکن تصمیم نگرفته است برای (ISAF)، مسیری را در کریدور واخان که افغانستان را به چین وصل می کند باز کند.

شایان ذکر است که قرار بود این اقدام در درجه اول برای ناتو یک حرکت نمادین و نشانه همبستگی قدرت های بزرگ در مبارزه با طالبان باشد. به دلیل شرایط دشوار جغرافیایی و آب و هوایی منطقه و فقدان زیرساخت های حمل و نقل کافی، کریدور مرز چین و افغانستان قطعاً به مسیر اصلی تدارکات غیرجنگی (ISAF) تبدیل نخواهد شد. امتناع بی چون و چرای چین بر دو فرض اساسی مبتنی بود. اولاً جمهوری خلق چین از دخالت در لشکرکشی جنگی ایالات متحده به افغانستان اجتناب کرد. ثانیاً می خواست امریکایی ها را از استان سین کیانگ و تبت دور نگه دارد (ژائو ۲۰۱۲، ۸). دلیل آن فشار واشنگتن بر پکن برای چندین دهه برای احترام به حقوق بشر و تنوع فرهنگی ساکنان این مناطق چینی است (علی ۲۰۰۸، ۱۵۶).